

مفهوم و مراحل شرک

مفهوم و مراحل شرک

شرک در لغت به معنی قسمت و نصیب و در اصطلاح، به معنی همتا و شریک قرار دادن برای خداست. کلمه شرک و کفر از رایج ترین کلمات نزد وهابیون است. وهابیون هر کس یا گروهی را که مخالف عقاید خویش باشند تکفیر کرده و حکم به شرکشان می دهند. به همین دلیل، در این مقاله به موضوع آشنایی با مفهوم شرک و مراحل آن، پیش از نقد و ارزیابی توحید از دیدگاه وهابیت، پرداخته خواهد شد.

1- مقدمه

واژه ی شرک، در کنار واژه ی کفر، از مشهورترین و رایج ترین واژه هایی است که وهابیان به کار می برند. آنان با قرائتی که از توحید ارائه می کنند، همه ی مسلمانان را مشرک می دانند؛ به همین سبب، هرگونه تجاوز و جنایت را برای دعوت مسلمانان به توحید و نجات آن ها از شرک توهمی خود، جایز می شمارند. به همین دلیل، آشنایی با مفهوم شرک و مراحل آن، پیش از نقد و ارزیابی توحید از دیدگاه وهابیت، ضروری است.

2. شرک در لغت و اصطلاح

شرک در لغت به معنی قسمت و نصیب است. [1] به گفته ی ابن منظور: الشِّرْکَةُ وَ الشَّرْکَةُ به معنی مشارکت و شریک شدن دو یا چند نفر با یک دیگر است؛ «با وی مشارکت کردم، یعنی شریک او شدم» [2]. ابن فارس نیز شرک را به معنی همکاری و مقارنت در کار یا چیزی گرفته است. [3]

با توجه به تعریف های لغوی، این واژه گاه به معنی شرکت در چیزی است؛ یعنی دو نفر صاحب چیزی باشند؛ چنان که خداوند می فرماید:

«صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ (زمر / 29)

«خداوند مردی را مثل زده است که چند مالک با او شریکند؛ مالکانی بدخو و ناسازگار که در کار او به نزاع و کشمکش می پردازند؛ و مردی که تنها در اختیار یک نفر و تسلیم اوست. [آن مرد نخست؛ مثل فردی است مشرک که خدایانی چند را که طبعاً با هم ناسازگارند می پرستد؛ یکی او را به کاری فرمان می دهد و دیگری او را از آن باز می دارد. و آن مرد دوم، مثل فردی است یکتاپرست که خدایی یگانه او را امر و نهی می کند.] آیا این دو مرد یکسان اند و حالتی برابر دارند؟ ستایش، همه از آن خداست؛ ولی بیش تر مردم نمی دانند».

هم چنین شرک گاه به معنی شراکت در فعل (عمل) است؛ بدن معنی که دو نفر در انجام کاری سهیم باشند؛ مانند این دو فرد در ساختن عمارت یا بنایی با یک دیگر همکاری کنند. جمع شریک، شرکاء یا اشراک است و همان گونه که گفته شد، به معنی سهیم شدن فرد در چیزی است. [4]

شرک در اصطلاح، به معنی همتا و شریک قرار دادن برای خداست؛ بدین معنی که چیز های دیگر - اعم از بت، افراد و نیروهای طبیعی - در شئون خداوندی، اعم از نظری و عملی، شریک

و همتای خداوند قرار داده شوند.

همان گونه که در فصل های گذشته گفته شد، قلب انسان، موحد آفریده شده و شرکت عرضی است که بر اثر عدم شناخت و فراموشی بر قلب انسان عارض می شود. [5] از آن جا که یکی از راه های شناخت چیزی، معرفی آن به وسیله ی ضد آن است، [6] قرآن نیز در بسیاری از آیات به ابعاد، زمینه ها و پی آمد های شرک اشاره می کند تا مفهوم توحید در حوزه های مختلف، بیش از پیش روشن شود.

3. شرک در قرآن

نخستین مفهومی که پیامبران مردم را به آن دعوت کرده اند، توحید است. ادیان الهی آمده اند تا مردم را از شرک به خدا باز دارند. به همین سبب شرک در قرآن ستمی بزرگ و نابخشودنی به شمار رفته است. لقمان در نصایح خود به فرزندش، می گوید:

«يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»؛ (لقمان / 13)

«فرزندم! به خدا شرک نرز، که به یقین شرک ستمی بزرگ است».

در نگاه قرآن، شرک چنان گناه بزرگی است که آمرزیدنی نیست:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»؛ (نساء / 116)

«قطعا خداوند این گناه را که به او شرک ورزیده شود، نمی آمرزد و کم تر از آن را برای هر که بخواهد، می آمرزد؛ و هر کس به خدا شرک ورزد، به یقین در بی راهه ای خواهد افتاد که با حق فاصله ی دور و دراز دارد».

به فرموده قرآن، کسی که به خدا شرک ورزد، هرگز بهشت را نخواهد دید و جایگاهش جهنم است:

«إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»؛ (مائده / 72)

«حقیقت این است که هر کس به خدا شرک ورزد، به یقین خداوند بهشت را بر او حرام می کند و جایگاهش آتش است؛ و ستم کاران یاورانی ندارند که آنان را از آتش رهایی بخشند». هم چنین قرآن، مشرکان را در کنار یهود، به منزله ی بدترین و سرسخت ترین دشمن مسلمانان معرفی می کند:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا»؛ (مائده 82)

«بی گمان، سرسخت ترین مردم را در دشمنی با کسانی که ایمان آورده اند، یهودیان و مشرکان خواهی یافت».

در اندیشه ی قرآن، چنان مذموم است که موجب می شود مشرکان نجس شوند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»؛ (توبه / 28)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! جز این نیست که مشرکان پلیدند».

واژه ی «نَجَسٌ» - که با فتح جیم آمده است - دلالت بر نجس العین بودن مشرکان دارد و این، نهایت خواری و پستی آن ها را نشان می دهد.

کسی که گرفتار شرک شود، از جایگاه انسانیت نزول می کند و به حضيض ذلت گرفتار خواهد شد:

«وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ»؛ (حج/31)

«و هرکس برای خدا شریک قرار دهد، از مرتبه ی انسانیت ساقط می شود و شیطان او را

شکار خویش می کند. او در مثل مانند این است که از آسمان فرو افتد و پرندگان شکاری او را بربایند؛ یا باد او را به مکانی دوردست بیفکند».

در مجموع، هیچ یک از گناهان به پایه ی شرک به خدا نمی رسد و همان گونه که زندگی توحیدی می تواند انسان را به سعادت و آخرت رهنمون کند، زندگی شرک آلود، انسان را بسیار بی ارزش و پست می کند؛ تا آن جا که از حیوانات پست تر می شود. [7]

4. شرک نظری و شرک عملی

همان گونه که توحید، دو قسم نظری و عملی دارد، شرک نیز در تقسیمی، به نظری و عملی تقسیم می شود. به عبارت دیگر، متعلق شرک گاهی عقیده ی انسان است؛ یعنی انسان در عقیده گرفتار شرک می شود؛ و گاهی عملی است؛ یعنی انسان در مقام عبادت، اطاعت و استعانت، گرفتار شرک می شود. متعلق شرک اگر عقیده باشد، شرک نظری، و اگر عمل باشد، شرک عملی است.

4-1-4 اقسام شرک نظری

شرک نظری، خود به گونه های مختلفی تقسیم می شود:

4-1-4-1 شرک در ذات

شرک در ذات، در دو معنی متصور است: نخست آن که انسان ذات خداوند را مرکب بداند و قائل به اعضا و جوارح برای خداوند باشد؛ چنان که در اندیشه ی وهابیت دیده می شود؛ [8] دوم آن که در عرض خداوند، به صورت مستقل به خدایان دیگری اعتقاد داشته باشد. [9] چنین وضعیتی «ثنویت» [10] یا «تثلیث» [11] نامیده می شود. در ادیان گذشته، انواع مختلفی از تثلیث و ثنویت نقل شده است. [12] خداوند درباره مسیحیان که به اقنوم سه گانه پدر، پسر و روح القدس معتقد بودند، می فرماید:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ تِلْكَ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ»؛ (مائده / 73)

«کسانی هم که گفتند خدا یکی از سه اقنوم (پدر، پسر و روح القدس) است، قطعاً کافر شده اند؛ و جز خدای یگانه خدایی نیست».

ثنویت نیز در میان اقوام مختلف مرسوم بوده است. چنان که وجود «اهریمن» و «اهورا» در مسلک زرتشت، «مایا» و «آتمن» در باور هندی، «بین» و «یان» در باور چینی، و نیز نظریه های هراکلیتوس و امپدوکلس، دو فیلسوف یونانی پیش از سقراط، از این گونه باورها و نظریه ها هستند. [13]

هرچند واژه ی ثنویت در قرآن به صورت مستقیم به کار نرفته است، بسیاری از آیات به چنین شرکی اشاره دارند؛ برای نمونه، مفسران در تفسیر آیه ی «وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ»، [14] مخاطب آیه را مجوس و ثنویانی دانسته اند که به دو خدا - یزدان و اهریمن - معتقد بوده اند. از دیدگاه برخی مفسران، مقصود از جن در این آیه، شیطان (اهریمن) است که به باور ثنویان، خالق شرور و موجودات آسیب رسان و شرّند. [15] هم چنین مخاطب اصلی آیاتی که خداوند در آن ها از برهان تمانع استفاده می کند (اگر دو خدا بود، زمین و آسمان فاسد می شد)، ثنویان هستند. [16]

4-1-4-2 شرک در صفات

شرک در صفات نیز دو معنی دارد: نخست آن که فرد به وجود صفاتی زاید بر ذات اعتقاد داشته باشد؛ به گونه ای که موجب اعتقاد به وجود دو شیء قدیم در عرض هم، باعارض شدن صفت بر خداوند می شود. [17] از سوی دیگر، یکی از لغزشگاه ها در حوزه ی صفات، صفات خبری است. [18] برخی مانند جهمیه، رسماً منکر صفات الهی شده اند و برخی همانند مقاتلیه و وهابیت، به ورطه ی تجسیم و تشبیه افتاده اند، که هر دو شرک است. [19]

3-1-4- شرک افعالی

شرک افعالی، به شرک در خالقیت، رازقیت، تدبیر، قانون گذاری و حاکمیت تقسیم می شود. [20] در حوزه ی شرک نظری، بیش ترین مصادیق شرک، در شرک افعالی نمود می یابد؛ چنان که مشرکان معمولاً در حوزه ی توحید افعالی با چالش جدی روبه رو بودند و بت ها و ستارگان را در کنار خداوند، خالق، رازق و مدبر می دانستند. بسیاری از مناظره های پیامبران که در قرآن آمده است، برای هدایت مردم به توحید افعالی و بازداشتن آنان از شرک افعالی است. [21] ریشه ی شرک در عمل بت پرستان نیز در این بود که آنان برای بت ها قدرتی فرا بشری قائل بودند.

4-2 اقسام شرک عملی [22]

شرک عملی، در برابر توحید عملی است. همان گونه که از نام این نوع شرک مشخص است، شرک عملی در حوزه ی عمل و اجرا بروز و ظهور دارد؛ بدین معنی که انسان، شیء، فرد یا موجود دیگری جز خدا را بپرستند. هم چنین اطاعت از غیر خدا و یاری جستن از غیر او نیز در ردیف شرک عملی قرار دارد. برخلاف توحید عملی که امری بسیط است، شرک در حوزه ی عمل دارای دو مرتبه است: «شرک جلی» [23] و «شرک خفی» [24].

4-2-1- شرک جلی

شرک جلی، شرک در عبادت و طاعت است؛ به گونه ای که فرد رسماً در کنار خداوند، شیء یا موجود دیگری را بپرستند. عبادت مختص خداست و هیچ موجودی نباید در عرصه ی عبادت، در کنار خداوند قرار گیرد. به تعبیر قرآن، بت پرستان گرفتار شرک جلی بودند و رسماً به جای خداوند و یا در کنار او، اشیا یا افراد دیگری را می پرستیدند. [25] شرک جلی موجب خروج فرد از دین می شود و محل بحث درباره ی آن، حوزه ی عقاید و علم کلام است.

4-2-2- شرک خفی

شرک خفی بیش تر در حوزه ی اخلاق بررسی می شود و موجب خروج از دین نمی شود. از آن جا که هرگونه اطاعت، استعانت و عبادت مخصوص خداست، گاه اتفاقی افتد که انسان با وجود عبادت خدا، به سبب غفلت، چشم یاری به غیر خدا دارد و یا در عبادت خود، گرفتار ریا می شود. چنین وضعیتی در روایات، به شرک تعبیر شده است. البته همان گونه که گفته شد، این نوع از شرک، «شرک خفی» نامیده می شود.

شرک خفی و مراتب آن، ارتباط مستقیمی با درجه ی ایمان دارد؛ هر چه ایمان ضعیف تر باشد، زمینه فرورفتن در شرک بیش تر می شود؛ از سوی دیگر، پرهیز از شرک خفی نیازمند دقت و هوشیاری در برابر وسوسه های شیطان است. پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«نیت شرک در میان امت من، از راه رفتن مورچه ی سیاه بر روی سنگی صاف در شبی ظلمانی، مخفی تر است.» [26]

این حدیث نشانگر مرز باریک میان شرک و توحید است و اگر انسان اعمال و رفتار خود را به دقت کنترل نکند، گرفتار شرک خفی خواه شد. آن حضرت در جای دیگر می فرماید:

«خطرناک ترین چیزی که از آن بر شما می ترسم، شرک اصغر است! اصحاب گفتند: ای رسول خدا، شرک اصغر چیست؟ فرمود: ریاکاری؛ روز قیامت هنگامی که مردم با اعمال خود در پیشگاه خدا حاضر می شوند، پروردگار به آن ها که در دنیا ریا کردند، می فرماید: به سراغ کسانی که به خاطر آن ها ریا کردید بروید، ببینید پاداشی نزد آن ها می یابید؟» [27]

در این پژوهش، مراد از شرک، شرک جلی است و در این زمینه بحث می شود که مرزهای آن کجاست و به چه کسی می توان مشرک گفت؛ به گونه ای که خون و مال او مباح شود.

5. علل گرایش به شرک

همان گونه که در فصل گذشته گفته شد، توحید امری است فطری و در وجود انسان به ودیعت گذاشته شده است؛ و شرک امری عاریتی است که بر قلب انسان عارض می شود. پرسش این است که در این صورت، چه عواملی سبب خاموشی فروغ فطرت شده و انسان را در غرقاب شرک فرو می برد. قرآن برای روی آوری انسان به شرک، عوامل و علل مختلفی را ذکر کرده است که همه ی آن ها از نظر اهمیت در یک سطح نیستند. برخی از این عوامل نقش بیش تری در گرایش به شرک دارند؛ در حالی که برخی دیگر از نظر اهمیت در رتبه ی پایین تری قرار دارند. در مجموع، برخی از عوامل گرایش به شرک از نگاه قرآن عبارتند از:

1-5- جهل و نادانی

با توجه به آیات قرآن، شاید مهم ترین عامل شرک، عدم شناخت و آگاهی به ذات، اوصاف و ویژگی های خداوند متعال باشد. اگر انسان از جایگاه و عظمت خداوند تحلیلی دقیق نداشته باشد و در جهان بینی و هستی شناسی خود، بر اثر جهل به بی راهه رود، زمینه های گرایش به شرک، در وجود وی تقویت می شود. خداوند در سوره ی زمر، پس از آن که به قدرت و عظمت خود اشاره می کند - آیات 62 و 63- می فرماید:

«قُلْ أَفَعَبَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيَّهَا الْجَاهِلُونَ»؛ (زمر/ 64)

«بگو: پس ای بی خردان! آیا با وجود این که پرستش تنها شایسته ی اوست، از من می خواهید غیر خدا را بپرستم؟»

هم چنین در سوره بقره، جهل و نادانی، علت انحراف از راه راست معرفی شده است:

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ قَالَ لَهُمُ قَالَهُمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»؛ (بقره/113)

«و یهودیان گفتند: مسیحیان بر چیزی نیستند (آیین شان بی پایه و اساس است) و مسیحیان گفتند: یهودیان بر چیزی نیستند؛ این در حالی است که هر دو گروه کتاب آسمانی خود را می خوانند و می دانند که به حکم کتابشان این داوری، درست نیست. مشرکان هم که دانشی ندارند، مانند سخن اهل کتاب را بر زبان می آورند و می گویند: یهودیان و مسیحیان بر چیزی نیستند. پس خداوند روز قیامت میان آنان درباره ی آن چه بر سرش اختلاف کرده اند، داوری خواهد کرد».

در سوره ی مائده، خداوند از زبان مشرکان می فرماید: آنان برای نپذیرفتن دین، پی روی از نیاکانشان را بهانه کردند؛ در حالی که نیاکان آنان هیچ چیزی نمی دانستند. [28] در سوره ی مائده نیز قرار دادن فرزند برای خدا و افتادن در دام شرک، به نادانی و جهل آنان نسبت داده شده است. [29] هم چنین در سوره انعام، [30] و آیات دیگر، ناآگاهی از عظمت خداوند و نقش او در تدبیر هستی، عامل اصلی در شرک جلی شمرده شده است.

خداود در آیه 85 و 87 سوره ی صافات، جهل و ناآگاهی درباره ی تدبیر خداوند را مایه ی شرک ورزی آدمی دانسته و با اشاره به ربوبیت خداوند در همه ی امور جهانیان، از کوچک و بزرگ و ریز و درشت، به آدمی می فهماند خداوند است که پروردگاری جهانیان را برعهده دارد و دیگران نقشی در ربوبیت ندارند و اگر برای چیزی نقشی است، در طول ربوبیت و به اذن اوست.

حال اگر در کنار جهل و نادانی، عواملی مانند صاعقه، طوفان، زلزله، خسوف و کسوف، موجب تحریک احساسات و عواطف انسان شوند، زمینه ی گرایش به شرک، در زندگی انسان، قوت می یابد.

5-2 پی روی از شک و تردید

با عنایت به آیات قرآن، یکی از دامگاه‌های دیگر شرک، مسأله‌ی شرک و تردید است. با این که در بسیاری از آیات، جهل و نادانی عامل شرک شمرده شده است، آیات فراوانی، فروغلتیدن در مرداب شک و تردید و پی روی از آن را یکی دیگر از عوامل شرک می‌شمارند. خداوند در سوره ی هود، شک و تردید در گفته‌های پیامبران را عامل گرایش به شرک می‌داند:

«قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ»؛ (هود /62)

گفتند: ای صالح! پیش از این که ما را به توحید فراخوانی، در میان ما مایه‌ی امید بودی و دل بسته بودیم که ما را به راه ترقی درآوری؛ ولی اینک نومید شده‌ایم، آیا ما را از پرستش آن چه پدرانمان می‌پرستند، باز می‌داری؟ ما در آن چه تو ما را بدان فرا می‌خوانی، تردید داریم و دعوت تو مایه‌ی بدگمانی ما شده است.»

خداوند در روز قیامت، مشرکان را خطاب قرار می‌دهد که کجایند شریکانی که شما می‌پنداشتید. [31] به فرموده‌ی خداوند، مشرکان در معارف دینی و شرک به خداوند، جز از ظن و گمان پی روی نمی‌کنند. [32]

هم‌چنین خداوند در سوره‌ی یونس، خطاب به مشرکان می‌فرماید:

«شما از آن جا که همواره از ظن و پندار پی روی می‌کنید، گرفتار شرک شده‌اید». [33]

5-3 حس‌گرایی

حس در لغت به معنی درک کردن و فهمیدن است که از طریق قوای حسی پنج‌گانه حاصل می‌شود [34] و در اصطلاح مفسران، منحصر دانستن راه‌های درک و فهم در ماده و طبیعت از حس‌گرایی می‌نامند. [35] انسان به سبب ویژگی‌های مادی اش، به حس‌گرایی بسیار تمایل دارد و به همین دلیل، قرآن در بسیاری از براهین خود، از همین ویژگی انسان استفاده می‌کند. آیاتی که به نگرش در آسمان‌ها و زمین و موجودات اشاره دارد، بر همین ویژگی انسان تکیه کرده است. اما گاه حس‌گرایی در وجود انسان چنان تقویت می‌شود که او را گرفتار تجسیم کرده و یا به پرستش موجودات مشاهده‌پذیر و محسوس وا می‌دارد. هم‌چنین به همین دلیل، از منظر هستی‌شناسانه، یکی از عوامل مهم روی‌آوری انسان به شرک در حوزه‌ی نظر و عمل، حس‌گرایی اوست. قرآن به دیدگاه دهریون (مادی‌گرایان) که ریشه در حس‌گرایی آنان دارد، اشاره می‌کند:

«وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»؛ (جاثیه /24)

«آن‌ها گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آن‌ها را می‌گیرند؛ و جز طبیعت و روزگار ما، ما را هلاک نمی‌کند! آنان به این سخن که می‌گویند، علمی ندارند؛ بلکه تنها حدس می‌زنند!»

هم‌چنین به فرموده‌ی قرآن، قوم بنی‌اسرائیل ایمان خود را به خداوند، مشروط به دیدن او با چشم سر کردند:

«وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً..»؛ (بقره /55)

«و [نیز به یاد آورید] هنگامی را که گفتید: ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر این که خدا را آشکارا [با چشم خود] ببینیم! ..»

هنگامی که بنی‌اسرائیل از دریا می‌گذشتند، به مردمی برخوردند که بت می‌پرستیدند. بنی‌اسرائیل پس از دیدن آن‌ها به حضرت موسی (علیه السلام) گفتند:

«... يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا إِلَهَةُ قَالِ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»؛ (اعراف /138)

«... ای موسی! برای ما نیز معبودی قرار ده؛ همان گونه که برای آنان معبودانی قابل دیدن است. موسی (علیه السلام) گفت: بی تردید شما مردمی هستی که نادانی می کنید». همین روحیه ی حس گرای بنی اسرائیل سبب شد که پس از رفتن حضرت موسی (علیه السلام) به کوه طور، سامری با زیور آلات بنی اسرائیل، گوساله ای ساخت و یهودیان به عبادت آن پرداختند: [36]

«فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى قَتَسَى»؛ (طه / 88)

«پس برای آنان تندیس گوساله ای را که صدای گوساله داشت، پدید آورد؛ سپس او و یارانش گفتند: این معبود شما و معبود موسی (علیه السلام) است که موسی (علیه السلام) آن را فراموش کرده و در کوه طور به جست و جوی آن پرداخته است.

قوم ثمود نیز به سبب حس گرای، منکر آخرت و رسالت پیامبر خود شدند:

«إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتِنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَ مَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ»؛ (مؤمنون / 37-38)

«مسلماً غیر از این زندگی دنیای ما چیزی در کار نیست؛ پیوسته گروهی از ما می میریم و نسل دیگری جای ما را می گیرد و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد! او فقط مردی دروغ گوست که بر خدا افترا بسته است و ما هرگز به او ایمان نخواهیم آورد!»

4-5 عوامل دیگر

قرآن در کنار عواملی که ذکر شد، عوامل دیگری را نیز به منزله ی زمینه های گرایش به شرک معرفی می کند. از جمله آن می توان به محبت دنیا، [37] هواپرستی، [38] فراموشی خدا، [39] غلو و گزافه گویدر باره شخصیت های دینی و قرار دادن آن ها در کنار خدا، [40] سوء استفاده از مقدسات، [41] سفاهت و کم عقلی، [42] حکومت های فاسد، [43] احساسات و عواطف نابجا مانند ترس یا امید بی جا، [44] رفاه و خوش گذرانی افراطی، [45] تقلید کورکورانه، [46] و بی تقوایی در خصوص پسندیده های عقلی، عقلایی و شرعی [47] اشاره کرد.

6. وهابیت و شرک

همان گونه که گفته شد، یکی از رایج ترین واژه هایی که وهابیان به کار می برند، واژه ی شرک است. آنان با گسترش مفهوم شرک، نه تنها مشرکان، بلکه مسلمانان را نیز مشرک می خوانند. این در حالی است که آن چه که در این فصل بیان شد، خلاصه ی عقیده ی مسلمانان در زمینه شرک است. چنان که دیده می شود، عامه ی مسلمانان در حوزه ی نظر و عمل، به توحید و نفی شرک اعتقاد دارند و آن چه بیش تر در جوامع اسلامی دیده می شود، شرک خفی است که هرگز نمی توان بر اساس آن، فردی را مشرک، و جان و مال او را مباح شمرد. «از نافع سؤال شد که نظر عبدالله بن عمر در مورد حروریه - گروهی از خوارج - چیست؟ نافع پاسخ داد: وی آن ها را از بدترین مخلوقات خدا می دانست؛ چرا که آنان آیاتی که در مورد کفار نازل شده بود را در مورد مؤمنین به کار می بردند» [48]

در فصل های آینده، به تفصیل مشخص خواهد شد که تنها مسلمانان در حوزه ی توحید، مشرک نیستند، بلکه خود وهابیان در توحید نظری، رسماً گرفتار شرک شده اند.

[1]. « » 4 .2248 [2]. « » [3]. « » 3 265 [4]. « » 4 1593 1594 [5]. [6].2 . [7]. / 179 [8]. 5 [9]. « » 2 123 [10]. [11]. [12]. .. « » [13]. [14]. « » [15](100/) [16].219 4 « » [17].(1) : : [18]. [19]. [20]. « » [21]. [22]. [23]. [24]. [25]. [26]. « » 98 93 72 [27].3 [28].51 /

« » .[34] .66 36 35 / [33] .148 / .[32].22 / .[31].111 100 81 / .[30].100 / .[29].104
.[38].25/ .[37]. 92 88 149 148 138 .[36] .364363 1 « » .[35] .152
[43].42 / 131130/ .[42].9688/ .[41].31 30 / 116 73 72/ .[40] .18 18/ .[39]150 148 56 /
.[48] .32 23/ 3128 / .[47].170 165/ .[46].64 63 41 40/ .[45]55/ 81/ [44] .24 23/ 55/
.28 1 « »